

آقای ثقفی کجای جنبش کارگری ایستاده است؟

نقد نوشته آقای ثقفی با عنوان "اتحادیه‌های کارگری و استقلال"

اخیراً آقای ثقفی مطلبی با عنوان "اتحادیه‌های کارگری و استقلال" نوشته اند که در دید اول بسیار اصولی ، استخوان دار و دارای پایه های منطقی اجتماعی به نظر می رسد.و برای کسانی که جنبش کارگری و تاریخچه گرایش‌های درونی آن را نمی دانند گفتاری جدید به نظر می آید.(البته در قسمت اول نوشته آقای ثقفی موارد صحیح وجود دارد اما در مورد شورا تعریف کاملاً" ضد کارگری ، انحرافی و فرمبستی ارایه کرده است) با کمی دقت در تاریخ جنبش کارگری ، تضادهای طبقاتی و همچنین صف بندی گرایشهای درون طبقه کارگری وضوح معلوم می شود که این نوشته حرف واقعی و دفاع از کدام گرایش درونی جنبش کارگری بوده و آب در آسیاب کدام طبقه ریخته و کدام طبقه را برای دفاع از منافع کدام طبقه به زانده تبدیل می کند؟ در صف آرابی نبرد و ستیز طبقاتی و جهان تحت سلطه حاکمیت طبقاتی، افراد ، تشکل ها و طبقه میانی از لحاظ حاکمیت و تشکل و دولت بی طرف ، بینابینی از لحاظ استقلال وجود واقعی ندارند. بنابراین طبقه میانه بسمت طبقه که توازن قوا را به سود خود کرده است متمایل می شود و در زمان قدرت دوگانه حاکمیت

بنا پارسیسم را ایجاد کرده پس از سرکوبی انقلاب حاکمیت را تقدیم سرمایه داری می کند.پس تشکل های میانه(مستقل) بی معنا است در واقع تشکل های میانه دنبالچه سرمایه داری هستند با ژست "مستقل" یا "آزاد" این مورد را می توان با لیست کردن تشکل های که در سطح جهان کلمه مستقل و آزاد را به عنوان پسوند نام خود دارند متوجه شد که اکثریت آنها به جزء برخی استثنا ها تشکل های وابسته به نهاد های سرمایه داری هستند و حتی می دانیم در جهان کلمه آزاد مربوط به وابسته ترین و جنایت کارترین تشکل ها است. البته مستقل نیز دستکمی از آن ندارد و هر دو دقیقاً" برای مبارزه و مقابله با تشکل های واقعی و رادیکال کارگری بکار گرفته شده اند و اگر در ایران نیز به این موضوع خوب دقت کنیم متوجه خواهیم شد افرادی که دشمن تشکل یابی کارگران در تشکلهای طبقاتی و سازمانهای سیاسی کارگران هستند از کلمه "مستقل" و "آزاد" استفاده می کنند که غیر مستقیم آب در آسیاب سرمایه داری و رهبران تشکلهای رفرمیستی جهان (سرمایه داری) می ریزند.

برای بهتر فهمیدن جایگاه مطلب آقای ثقفی و خودایشان ما باید عمل کرد دو جریان اتحادیه ای و سندیکایی جهانی را که در مقابل یکدیگر قرار دارند.(تشکلهای رفرمیستی(زرد) در مقابل تشکلهای رادیکال(سرخ)) و جنایاتی که طیف تشکلهای زرد بر علیه جریان دیگر و بر علیه کارگران برای دفاع از منافع سرمایه داران انجام داده اند و همچنین در حال انجام دادن هستند را مطالعه کنیم و ببینیم کدام جریان به آقای ثقفی نزدیکی و انس و الفت دارد و با مقایسه آن دو جریان می توانیم شناخت خوب طبقاتی بدست آوریم. دو جریان جهانی عبارتند از:

- 1- جریان سندیکاهای انقلابی (جریان واقعا" کارگری و رادیکال است)
- 2- جریان AFL- CIO و تمامی جریاناتی که به این جریان وصل هستند که از جمله می توان آی ال او ، سی ال سی ، آی سی اف تی یوو... صدها مورد را که بطور مستقیم و غیر مستقیم از نهاد های سرمایه داری تغذیه شده و توسط آنها رهبری می شوند.(که جریانات ضد کارگری و رفرمیستی هستند) نام برد در این رابطه لازم است بدانیم
- 1- جریانات زرد نیز اعتقاد دارند نزدیکی کارگران به احزاب چپ باعث سرکوب تشکل های کارگری و خود کارگران می شود. این تئ مشترک حکومت های سرمایه داری ، تشکل های زرد با آقای محسن حکیمی و آقای ثقفی است.
- 2- یکی از شروط مهم این جریانات برای اتحادیه های که می خواهند به آنها بپیوندند این است که اول باید از جریاناتی که به احزاب چپ نزدیک هستند جدا شوید و در مرحله دوم تمامی کارگران سوسیالیست و کمونیست را باید از اتحادیه خود اخراج کنید آیا این شرایط راکه جریانات وابسته به سرمایه داری بخصوص وابسته به امریکا دارند همان شروطی نیست که حاکمیت ایران دارد و تا به امروز پیش برده است؟ نزدیک بودن به این جریان جنبش کارگری ما را به کجا خواهد برد؟
- 3- یکی از دلایل آقای ثقفی برای شرکت در اجلاس آی ال او به عنوان "نماینده مستقل جنبش کارگری ایران" این است که در ایران استانداردهای مربوط به تشکلهای و مطالبات کارگری رعایت نمی شود و ما با شرکت در آی ال او می توانیم آنها را نسبت به این موضوع آگاه نماییم . اما ما با مطالعه تاریخچه آی ال او و امثال آن که همگی تحت تسلط (ned) بخصوص (فداریسون کار آمریکا - کنگره ی سازمانهای صنعتی) afl - cio هستند می توانیم درک کنیم که آی ال او و بقیه آنها کاملاً" با استفاده از فعالیت های سیا و امثال آن از وضعیت ایران خبر دارند و آنچه آنها می

خواهند همین است که ما فکر کنیم خبر ندارند و برای آگاه کردن آنها خود را به آنها نزدیک و وابسته کرده و سپس سیاست های آنها را در درون جنبش کارگری پیش ببریم . یعنی دوری از احزاب را تبلیغ کنیم ، از عناصر پیشرو در ورود به جمع کارگران با مکانیسم های مختلف جلو گیری نماییم ، کارگران را از آگاه شدن دور نماییم ، مطالبات کارگری را به مطالبات صنفی و اقتصادی محدود نماییم و شکست اعتراضات کارگری را با بزرگ کردن شرایط فشار ، و فقر غیره توجیه و تئوریزه کنیم تا در کارگران به جای روحیه مبارزه ، یاس و ناامیدی ریشه بدواند. ما در هفت تپه پس از گذشت حدود دو سال کارگران را به یاس نا امید رسانده ایم که آنها امروز به جای سندیکا می خواهند انجمن صنفی تشکیل بدهند این است نتیجه وارد شدن رفرمیسم به درون جمعی کارگران که دست آورد پیوند رفرمیسم داخلی با رفرمیسم جهانی است. (می گویند عوامل دولت انجمن صنفی را به کارگران تحمیل می کند اگر غیر از این بود باید تعجب می کردیم بنابراین ، این موضوع نمی تواند دلیل عدم انجام وظیفه پیشروان باشد و نتیجه می گیریم که عوامل دولت و سرمایه داری وظایف خود را بخوبی انجام داده اند و فعالین کارگری نه تنها وظیفه خود را انجام نداده اند بلکه نا دانسته کمک حال عوامل سرمایه داری شده اند که باعث شده عوامل سرمایه دست بالا را در میان کارگران داشته باشد)

در جای جای نوشته آقای ثقفی تلاش شده است مسئولیت سرکوب شدن جنبش کارگری و تشکلهای آن را از دوش سرکوبگران بر داشته به عهده سازمانها و احزاب چپ بگذارد. (زمانی آقای حکیمی می خواست به همه ثابت کند که مسئولیت سرکوب جنبش کارگری به عهده احزاب است ... و حالا آقای ثقفی در این مسیر حرکت می کند) مهمترین دلیلی که می توان برای این افکار و اندیشه آقای ثقفی یافت با تکیه به دو صف بندی عمده در جنبش کارگری تعلق ایشان به جریان رفرمیستی است برای ثابت کردن این ادعا باید به عملکرد ، تئوری و تاریخچه سلاله های رفرمیسم در جنبش کارگری رجوع کرد. جهت ادامه بحث لازم است که بدانیم دو گرایش عمده مورد بحث عبارتند از :

1- طیف رادیکالیسم در جنبش کارگری

2- طیف رفرمیسم در جنبش کارگری

صف بندی این دو طیف نه تنها مربوط به امروز نیست بلکه مربوط تنها به ایران نیز نمی باشد. هر چند در جنبش کارگری ایران خصوصیات خاص و متفاوت با جنبش کارگری دیگر نقاط جهان وجود دارد اما در اصول پایه ای ادامه و بخشی از جنبش جهانی کارگران است.

تقسیم بندی دو طیف مورد بحث از روز اول پیدایش مبارزات و جنبش کارگری ایجاد شده است و در دوره های متفاوت دارای بر آمد و نمود خاص و همچنین نماینده گان مشخص داشته است. همچنین در هر زمانی با توجه به شرایط زمانی و فرود و فراز و اوج گیری مبارزه میان طبقه کارگر با سرمایه داران مرز صف بندی میان دو گرایش فوق نیز واضح یا پنهان گردیده است. یعنی مرز بندی و صف آرابی میان طبقه کارگر و سرمایه داران در نبرد طبقاتی هرچه حاد تر و شفافتر شود صف بندی و مرز بندی میان دو گرایش درون جنبش کارگری نیز دقیق تر و شفافتر می گردد و هر کدام از فعالین گرایش نامبرده با عملکرد و اعلام نظرات خود جایگاه خود را در یکی از صف ها مشخص ترمی نمایند. در رابطه با صف و مرز بندی دو طیف درون جنبش کارگری و روش و مکانیسم های رفرمیستها مطلبی با عنوان (جنبش کارگری ، رادیکالیسم و باج خواهی رفرمیستها) به زودی منتشر خواهد شد. بنابراین در این نوشته به نقد موارد نوشته شده در مطلب "اتحادیه های کارگری و استقلال" می پردازم.

توصیه می کنم خوانندگان برای درک بهتر موضوع مبارزه درون طبقاتی میان رادیکالیسم با رفرمیسم به مجموعه نوشته ها و عملکرد های زیر مراجعه نمایند.

1- به نوشته های مارکس و مارکسیست ها در مقابله با برنشتاین و شرکاء مراجعه شود.

2- همچنین به نوشته های لنین در مقابله با کانو تسکی و سردمداران انترناسیونال دوم مراجعه کنید.

3- تاریخچه بوجود آمدن آی ال او ، فدراسیون کار آمریکا ، کنگره ی سازمانهای صنعتی و تشکلهای زیر گروه آنها ، خانه کارگر و تمامی تشکل های از این دست که به طبقه کارگر در بعد داخلی و جهانی تحمیل شده اند و تقابل و عملکرد آنها در جهت شکست دادن رادیکالیسم و غالب کردن رفرمیسم به طبقه کارگر را بررسی کنید.

4- مطالعه و بررسی جنایاتی که تشکل های نام برده در جایگاه تشکل های کارگری که تماما " کلمات "مستقل" و "آزاد" را با خود به صورت پس وند یدک کشیده و بر علیه کارگران در تمامی دنیا از آمریکای لاتین گرفته تا اروپا ، آسیا و آفریقا انجام داده اند .

پس از مطالعه نوشته آقای ثقفی و چهار مورد گفته شده بالا می توان متوجه شد که آقای ثقفی در کجای جنبش ایستاده و به کدام گرایش تعلق دارد.

جدا کردن وظایف تشکل های کارگری و مطالبات مختلف کارگری چگونه که آقای ثقفی مرز بندی و آنکاره کرده است جزء در تنوری های رفرمیستی هیچ گاه در عنیت وجود نداشته است. و در طول تاریخ مبارزاتی کارگران رفرمیست ها با درجات متفاوت و روشهای گوناگون تلاش کردند کارگران را از اندیشیدن به مطالبات سیاسی برحذر دارند یا مطالبات مختلف کارگری را تقسیم کرده میان آنها دیوار چین کشیده اند. برای آنها تقدم و تاخر قائل شده اند. هر چند شعار همبستگی طبقاتی را می دهند اما بدون اندیشه سیاسی همبستگی طبقاتی امکان پذیر نیست بنابراین با جدا کردن مطالبات سیاسی از دیگر مطالبات و تقدم و تاخر قائل شدن میان آنها باعث تاخر در همبستگی طبقاتی شده و بدنبال آن هرگز زمان مطرح کردن مطالبات سیاسی نمی رسد چون مطرح کردن مطالبات سیاسی را به درجه ای از همبستگی طبقاتی وابسته می کنند و در حالی که همبستگی طبقاتی بدون سراسری شدن مطالبات و اعتراضات، یعنی مطرح شدن مطالبات سیاسی بدست نمی آید در نتیجه هرگز همبستگی طبقاتی ممکن نمی گردد. در نهایت شعار همبستگی از جانب رفرمیست ها همانگونه که در طول تاریخ رفرمیست ها ثابت شده است برای ایجاد انحراف بین کارگران است و بس. مطالبات سیاسی و همبستگی طبقاتی بشدت وابسته به یکدیگر بوده و همدیگر را باز تولید می کنند.

برخی در گرایش رفرمیستی جدا کردن مطالبات را کاملاً واضح بیان می کنند و دیوار چین میان آنها می کشند و به کارگران توصیه می کنند در حوزه مطالبات صرفاً "صنفي و اقتصادی توقف کنند تا برای مطالبات دیگر زمان مساعد برسد که البته در تنوری ها و عملکرد رفرمیستی هرگز آن زمان مناسب نمی رسد. از طرفی با توجه به شرایط ویژه ایران امکان پذیر شدن زمان مناسب بطور مضاعف غیر ممکن می گردد. در طول تاریخ، ایران دچار استبداد بوده و به همین دلیل همیشه اول سازمان سیاسی بوجود آمده و بدنبال آن امکان ایجاد تشکل کارگری مهیا شده است و از طرفی در تمامی جهان کارگران زمانی توانستند به مطالبات خود برسند که بین تشکل های اقتصادی و سیاسی کارگران پیوند ارگانیک ایجاد شده است و دقیقاً به همین دلیل است که دولت های سرمایه داری تلاش می کنند نگذارند میان تشکل های اقتصادی و صنفي کارگران با تشکلهای سیاسی آنها پیوند برقرار شود و همین دلیل اختراع استفاده از کلمات "مستقل" و "آزاد" از جانب سرمایه داران بوده است. حال به کاربردن و تبلیغ کردن آنها (کلمات "مستقل" و "آزاد") از جانب فعالین کارگری چه معنایی دارد؟ در حالی که لنین می گوید حتی علوم وقتی از فیلتر طبقاتی می گذرد شکل طبقاتی به خود می گیرد. در این حالت این بینابینی ها یا به قول انگلس ماتریالیست های شرمگین به دنبال چه چیزی جزء سازش طبقاتی هستند؟ موکول کردن سازمان یابی سیاسی کارگران به پس از ایجاد شدن سازمان اقتصادی کارگران و دیوار کشیدن میان مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران در واقع خاک پاشیدن به چشم کارگران است. چند مورد می توان مثال زد که در طول مبارزات جنبش کارگری در ایران قبل از ایجاد شدن سازمانها و احزاب سیاسی تشکلهای توده ای کارگران توانسته اند ساخته شوند؟ این نشان می دهد که به دلیل استبداد زدگی ایران در طول تاریخ امکان ساخته شدن تشکل واقعی کارگران در ایران بدون وجود سازمان سیاسی آنها نا ممکن است با توجه به این پاشنه آشیل هر گونه مخالفت با سازمان سیاسی و پیوند ارگانیک آن با سازمان اقتصادی کارگران و تبلیغ تقدم و تاخر در آن خدمت مضاعف به سرمایه داری است.

آقای ثقفی در جای جای نوشته خود نتیجه گیری می کند که سرکوب تشکل های کارگری بدلیل مستقل نبودن و وابسته بودن آنها به احزاب و سازمانهای چپ بوده است و حتی به طور غیر مستقیم می گویند احزاب چپ با وابسته کردن تشکل های کارگری به خود بهانه به دست دولت دادند تا تشکل های وابسته بسازد. این گفته غسل دادن دولت های سرمایه داری با آب زمزم است که اگر احزاب چپ خطا نمی کردند دولت های سرمایه داری احزاب و تشکل های کارگری را سرکوب نمی کردند این گفته از یک جهت کاملاً درست است اگر احزاب چپ وجود نداشتند یا برای بدست آوردن مطالبات سیاسی مبارزه نمی کردند دلیلی برای سرکوب وجود نداشت چون سرمایه داری به خطر نمی افتاد پس آقای ثقفی توصیه می کند که در محدوده صنفي، اقتصادی توقف باید کرد و برای باقی ماندن و سرکوب نشدن نباید سرمایه داری را به خطر انداخت این یعنی همان تنوری بقا و همان رفرمیسم است. از طرفی می گویند چون مستقل نبودند سرکوب شدند و ما می بینیم که کارگران هفت تپه و جاهای دیگر علی رغم اینکه وابسته به احزاب نیستند اما همچنان سرکوب می شوند پس با توجه به این مورد معنای استقلال را از نظر آقای ثقفی باید کشف کنیم اینجا نیز به تشکل های بر می خوریم که هدفشان عدم مبارزه با سرمایه داری است تمامی تشکل های رفرمیستی جهان هیچ گاه نه تنها از طرف دولت ها سرکوب نمی شوند بلکه خود به سود سرمایه داری کارگران را سرکوب می کنند مانند خانه کارگر و مانند تشکل های جهانی که پسوند آزاد و مستقل را باخود دارند. پس توصیه آقای ثقفی به کارگران چانه زنی و عدم مبارزه با سرمایه داری است این موضوع تنوریزه کردن بحث انجمن صنفي و عدم انجام وظیفه فعالین در هفت تپه را نیز توجیه می کند.

با این تنوری می توانیم ساخته شدن تشکل های کارگری توسط نهاد های سرمایه داری بخصوص آمریکا را پاک و منزله نشان بدهیم که اگر احزاب چپ جهانی و انترناسیونالیستی و سازماندهندگان اعتراضات 1886 که منجر به ثبت روز جهانی کارگردد اقدام به برقراری پیوند با تشکل های کارگری نمی کردند و آنها را وابسته بخود نمی کردند و اگر اقدام به مبارزه با سرمایه داری نمی کردند سرمایه داری مجبور به ساختن تشکلهای زرد (رفرمیستی) و سرکوب تشکل های دیگر و مجبور به راه اندازی جنگ های جهانی و جنایات متعدد و... نمی شد بنابراین عامل جنایت نه سرمایه داری بلکه این احزاب چپ هستند که باعث ناراحتی سرمایه داری شده اند. این چنین است که آقای ثقفی ندانسته در جهت تنوریزه و بی گناه قلمداد کردن سرمایه داری قرار گرفته است چون نهایت جریان رفرمیست به دفاع از سرمایه داری ختم می شود و هیچ راه دیگری وجود ندارد.

دولت جمهوری اسلامی نیز می گوید کارگران کار سیاسی نکنند و وارد تشکل های سیاسی نشوند و دولت های سرمایه داری همچنین نهاد های بین المللی نیز می گویند کارگران با قبول سه جانبه گرایی، قانون گرایی و داخل شدن در تشکل های دست ساز سرمایه داری و دوری جستن از احزاب چپ و قبول نظام سرمایه داری آزاد هستند تشکل خود را بسازند. اما شرایطی که گذاشته است کارگران را از مبارزه با سرمایه داری و مبارزه برای مطالبات سیاسی منع کرده است. این موارد نقاط مشترک میان رفرمیست ها، دولت جمهوری اسلامی و دولت و نهادهای جهانی سرمایه داری است. که همگی آنها را در یک جبهه و طیف رفرمیستی در اختیار سرمایه داری علیه رادیکالیسم و کارگران قرار می دهد.

در ادامه بحث به بخشهای از نوشته آقای ثقفی می پردازیم آقای ثقفی در قسمتی از نوشته خود نقل قولی از گرامشی در تعریف از اتحادیه می آورد البته ناقص چون گرامشی پس از تعریف اتحادیه و روحیه کارگران عضو بیان می کند که وظیفه اتحادیه آموزش کارگران و دادن آگاهی طبقاتی به آنها است و حتی گرامشی در نوشته خود با عنوان کارگر کارخانه و دیگر نوشته های خود از کارگران پیشرو به عنوان رهبران اتحادیه ها برای تبدیل مطالبات صنفی و اقتصادی کارگران به مطالبات سیاسی تعریف می کند اما آقای ثقفی به قسمتی از گفته های گرامشی تکیه دارد که برای منظور رفرمیستی لازم است. حتی در همین تعریف نیز گرامشی یکی از عمده ترین وظایف اتحادیه را آموزش و رساندن آگاهی طبقاتی به کارگران می داند بنابراین سازمان کارگران برعکس گفته آقای ثقفی دارای افق و جهت است.

قسمت مهم و کاملاً" انحرافی بحث آقای ثقفی مربوط به تحریف شورا است .

آقای ثقفی شورای کارگری را سازمان تولید می نامد و می گوید:

... سازمان تولید به طور کلی از سازمان کارگران و یا همان اتحادیه متفاوت است. سازمان کارگران مربوط به کارگران یک بنگاه یا یک رشته ی خاص است. اما سازمان تولید شامل کلیه ی بخش های تولیدی می شود از آن جمله شامل توزیع تدارکات، حفاظت و نگهداری، مدیریت و تقسیم کار، آموزش و سایر بخش های مربوط به تولید می شود. به همین جهت است که می گوئیم شورا یک سازمان کلیدی است که به کل سازمان تولید مربوط می شود و جایگزین دولت در تولید هستند و کل تولید را در دست می گیرند و از آغاز تا انجام را رهبری می کنند.. هیچ گاه نباید سازمان کارگران را با سازمان تولید اشتباه گرفت...

همچنین می گوید: ... زمینه برای رشد شوراهای کارگری فراهم می شود، که در حقیقت همان سازمان های تولید بدون دخالت دستگاه اداری سرمایه داری است. شوراهای کارگری جایگزین دولت و دستگاه اداری سرمایه داری در تولید هستند...

رفرمیسم آقای ثقفی اینجاست، که شورای کارگری را جایگزین دولت در تولید می داند نه جایگزین دولت در کل حاکمیت. در رابطه با شورای کارگری مراجعه به نوشته های مارکس، انگلس و لنین اولاً" می توان تعریف، معنا و مفهوم شورای کارگری و حوزه قدرت آن را آموخت تا از چنین آموزش های انحرافی نجات یافت و از طرفی ثابت می شود که آقای ثقفی چقدر به برنشتن ارادت دارد.

باز آقای ثقفی می گویند:

...در سال 1320 همزمان با سقوط دولت رضاشاه، در ظرف دوماه، ابتدا حزب توده و سپس شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری شکل گرفت. ترکیب هیات مرکزی این دو نهاد بیانگر اشتراک اعضاء آن بود که نه از طریق انتخابات اتحادیه های کارگری بلکه با انتصاب از بالا آغاز شده بود. این نوع شکل گیری به دولتی ها و نیروهای ارتجاعی امکان داد تا آنان نیز دست به کار اتحادیه ی دست ساز دیگری همانند اسکی (اتحاد سندیکای کارگران که به وسیله حزب دموکرات قوام السلطنه ساخته شده بود) و امکا (اتحاد مجامع

کارگری که به وسیله کارخانه داران اصفهان ساخته شده بود). بزندان و اتحادیه هایی به وجود آورند، که تنها دست آموز حکومتیان و سرمایه داران باشند.(4)...

ادامه می دهند : ...تجربه دهه 1320-30 و همچنین دوره کوتاه سال های 57-58 نشان داد که استقلال تشکل های اتحادیه ای از احزاب مطلقاً ضروری است و آموزه های گرامشی را در این زمینه تأیید می کند...

...همین اشتباه است که بعضی از سازمان کارگران، انتظار سازمان تولید را دارند در نتیجه گاه سازمان های سیاسی این اشتباه را مرتکب می شوند که سازمان کارگران را به نوعی وابسته به خود می کنند. البته احزاب سرمایه داری تمام تلاش خود را در این زمینه به کار می برند. اما طرفداران اندیشه کارگری باید از نفوذ احزاب بورژوازی جلوگیری کنند و خودشان نیز با درک درست از سازمان کارگران آن را در جایگاه واقعی خود ببینند...

این که حزب توده مرتکب چه خطاهای بزرگی شده و چه ضربه های مهلکی به کارگران و جنبش های اجتماعی زده است اصلاً "جای شکی نیست". اما چون حزب توده با انتصاب از بالا در شورای متحده باعث شده بهانه و امکان (اگر حزب توده آن خطا هارا نمی کرد دولت امکان ایجاد اتحادیه های دست ساز را

نداشت؟ کدام قدرت و چه تعهدی می خواست از دولت جلوگیری کند؟ شاید منظور آقای ثقفی این است که اگر حزب توده این کار را نمی کرد تعهد اخلاقی، حجب و حیا و ترس از آبروریزی باعث می شد قوام این کار را نکنند. من سازکار دیگری را برای جلوگیری از قوام را نمی دانم شاید آقای ثقفی بدانند پس خواهش

می کنم آن سازکاری که می توانست از قوام و کارخانه داران جلوگیری کند نام ببرند) بدست قوام و کارخانه دارها داده شود تا آنها نیز دست به اتحادیه سازی بزنند از آن بهانه های کوچکی علی چپ است. یعنی اگر

حزب توده و شورای متحده این کارها را نمی کردند بیچاره قوام و کارفرمایان اصفهانی دست به سندیکا سازی تقلبی نمی زدند پس نتیجه می گیریم مقصر همیشه احزاب کارگری هستند. اگر از ایشان سوال شود چرا دولت سرمایه داری آمریکا و همپیمانانش اقدام به ساختن (فدراسیون کار آمریکا - کنگره ی سازمان های صنعتی) و همچنین اقدام به ساختن آی ال او کردند با این روش استدلال خواهند گفت احزاب چپ اروپا

با وابسته کردن اتحادیه ها و سندیکا ها به خودشان آمریکا و سرمایه داران بدبخت را مجبور کردند اقدام به ساختن تشکل های کارگری بکنند که شرط قبول پیوستن اتحادیه ها به آی ال او و کنفدراسیون های زیر نظر (فدراسیون کار آمریکا - کنگره ی سازمان های صنعتی) قطع رابطه با احزاب چپ و اخراج کمونیست

ها از اتحادیه های متقاضی عضویت بوده است و این کنفدراسیون ها پسوند "آزاد" یا "مستقل" را به دنبال نام خود داشته و دارند که آقای ثقفی آنها را با استقلال اتحادیه های صنفی بیان می کنند و در تاریخ موجود

است که این گونه آزاد بودن و استقلال داشتن در یونان و ایتالیا و... چه جنایاتی را مرتکب شده اند باید دقت کرد که آقای ثقفی با محکوم کردن احزاب چپ از چه گرایشی دفاع می کند و از کارگران به سود چه گرایشی

می خواهد میان حزب طبقه خود و سازمان اقتصادیشان دیوار چین بکشند. آیا اگر احزاب و سازمانها در سالهای 57 و 58 در تشکل های کارگری حضور نداشتند و در کنار می ایستادند جمهوری اسلامی خانه

کارگر را نمی ساخت؟ یا تشکل ها را سرکوب نمی کرد؟ اگر احزاب و سازمانها در سالهای فوق کنار می ایستادند و از راه دور مراقبت می کردند آیا می توانستند از وارد شدن جمهوری اسلامی و عوامل بورژوازی

در داخل تشکل های کارگری جلوگیری نمایند؟ چون این مورد به زمانی مربوط است که اکثریت فعالین کارگری آن را دیده اند می توان موجه مجرم را در حین ارتکاب جرم گرفت باید منتظر جواب آقای ثقفی بود.

در رابطه با اتحادیه و سندیکاها لنین می گوید سه نوع سندیکا داریم :

1- آنهای که تحت کنترل کلیسا هستند

2- آنهای که تحت تسلط لیبرال ها هستند

3- و آنهای که سندیکا های انقلابی هستند

گرامشی اتحادیه ها را دانما" به یک دید ثابت و ساکن نمی بیند بلکه به آنها تا رسیدن به آگاهی طبقاتی افق و چشم انداز می دهد. اما آقای ثقفی همه چیز را در اتحادیه ساکن و مکانیکی می بیند و توصیه می کند که

چپ ها کنار بایستند و در همین حال مواظب باشند بورژوازی وارد اتحادیه ها نشود. اصلاً "سندیکا و اتحادیه بی طرف معنی ندارد در سندیکا و اتحادیه ای که به ظاهر "مستقل" و "آزاد" دیده می شود در

واقع تحت تسلط بورژوازی آن محل یا منطقه است که حکومت آنجا را در دست دارد. اگر چپ ها کنار بایستند در واقع کاربورژوازی و حاکمیت پنهانش را در اعمال قدرت و حفظ وضعیت موجود آسان کرده اند.

او همچنان ادامه می دهد :

...تجربه دهه 1320 تا 1330 نشان داد که شورای متحده کارگران اساساً شورا نبود. یعنی هیچ گونه دخالتی در سازمان تولید نداشت. بلکه تنها یک فدراسیون کار در کنار سرمایه داری بود و احزاب سیاسی آن زمان سعی داشتند شورای متحده را به عنوان بازوی کارگری حزب مورد استفاده قرار دهند. در مقابل نیروهای

ارتجاعی و وابسته به سرمایه داران بیشترین سوء استفاده را در ایجاد سازمانهای زرد کارگری کردند. آنها با سوء استفاده از گرایشات عقب مانده کارگران دست به تشکیل سندیکاها و اتحادیه های وابسته به خود زدند

و برای مدتی توانستند مبارزات کارگران را به بی راهه بکشانند. این مساله بیشترین ضربه را به کارگران

وارد کرد. زیرا با سرکوب حزب توده در سال 1327 کلیهی رهبران شورای متحده تحت تعقیب قرار گرفته و عملاً نتوانستند رابطه‌ی خود را با کارگران حفظ کنند و با کودتای 28 مرداد بسیاری از فعالین کارگری وابسته به حزب یا دستگیر یا مجبور به ترک محل کار خود شدند. در نتیجه تمام آن سازمان کارگری از هم پاشید...

یعنی اگر شورای متحده رابطه با حزب توده نداشت سرکوب نمی شد و تشکل های کارگری از هم نمی پاشید با این گفته می توان نتیجه گرفت که علل شکست کارگران دولت و نظام های استبدادی نیستند بلکه احزاب چپ هستند که تشکل های کارگری را به خود وابسته کرده باعث سرکوب می شوند این نیز هم رفرمیسم است و هم دفاع از سرمایه داری در سرکوب و همان انحلال طلبی)

در این رابطه بنابه گفته آقای ثقفی شورا به آن تشکلی گفته می شود که در تولید دخالت داشته باشد در این صورت شورا یا باید مشاور حاکمیت سرمایه داری در کارتولید باشد تا بتواند شورا نامیده شود یا بعد از برقراری حکومت کارگری می تواند بوجود بیاید. و با توجه به اینکه ایشان اعتقاد دارد که شورا جایگزین دولت در امر تولید است نه جایگزین کل دولت بنابراین ایشان اصلاً " شق دوم را قبول ندارد یعنی شورا فقط مشاور دولت سرمایه داری در تولید است (سازمان تولید) و همچنین از گفته ایشان مستفاد می شود که شوراهای کارگران در سال 1917 قبل از اکتبر شورا نبودند. ایشان همچنان ادامه می دهند:

... اصرار نمایندگان شورای متحده مرکزی بر این مساله که نمایندگان کارگران می توانند افرادی خارج از کارگران باشند، به معنای آن بود که اعضاء حزب به نمایندگی کارگران برگزیده شوند و این مساله بهانه ای شد برای آنکه دولت مردان و سرمایه داران به تعیین نماینده برای کارگران دست بزنند و با کودتای 28 مرداد کلیه ی فعالان کارگری وابسته به اتحادیه های غیردولتی به اتهام وابستگی حزبی مورد تعقیب قرار گیرند و امکان هرگونه تداوم کاری از آنان گرفته شود...

اینکه نمایندگان کارگران خارج از کارگران باشد کاملاً غلط است ولی اینکه بگویم اگر نمایندگان کارگران از خودشان بودند سرکوب نمی شدند این یعنی دفاع از استبداد و سرمایه داری و ایجاد توهم در میان کارگران نسبت به دولت های سرمایه داری و ایجاد تفکر گریز (انحلال طلبی) از حزب در میان کارگران و ترساندن کارگران از کار متشکل و محدود کردن مطالبات کارگری به مبارزات تریبیونی. برای اثبات غلط بودن این گفته کافی است بگویم نمایندگان کارگران هفت تپه، لاستیک البرز، نساجی ها و... که بیرون از کارگران نبوده و وابسته به احزاب و سازمانها نیز نیستند. پس چرا سرکوب می شوند؟

باز آقای ثقفی بیان می کنند:

... امروزه خدمت به جنبش کارگری در آن است تا این جنبش آنقدر توانمند شود که کادرهای مورد نیاز خود را به وجود آورد و این کادرها بتوانند با استقلال از احزاب سیاسی و اهرم های دولتی و کارفرمایی، وظایف اتحادیه ای خود را در سطوح مختلف به پیش برند...

یکی دیگر از شاخصه های رفرمیستها این است که حزب طبقه کارگر را در کنار دولت سرمایه داری و کارفرمایان قرار می دهند و بین آنها نسبت به کارگران و منافع طبقه کارگر تفاوت قائل نمی شوند. این نیز تر کارگر کارگری ها است که پیروان امروزی آن، خود را جنبشی می نامند و به برنشتن اقتدا می کنند که می گفت "جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز" که البته آقای ثقفی نیز در آنجا یکه می گوید شوراهای "جایگزین دولت در تولید هستند" یعنی مشاور سرمایه داری در تولید خواهند بود این نهایت لطف آقای ثقفی برای طبقه کارگر است. دنباله روی و جنبشی بودن خود را به اثبات می رساند.

آقای ثقفی ادامه می دهند:

... در نتیجه به روشنی میتوان گفت هرگونه تلاش از جانب یک تشکل سیاسی و یا دولتی در جهت تصرف اتحادیه ها عبث و بیهوده است زیرا تنها به معامله گران لطمه می زند. تلاش دولت ها در جهت تصرف اتحادیه، همواره منجر به بی اعتمادی کارگران به اتحادیه ها شده است زیرا دولت سرمایه داری همواره جانب کارفرما را می گیرد و این برای کارگران ثابت شده است. تلاش احزاب سیاسی در جهت در اختیار گرفتن اتحادیه ها باعث می شود آنها نتوانند کالای خود را در بازار به بهترین قیمت بفروشند. حضور یک حزب سیاسی در معاملات کالا همواره معادله خرید و فروش را بر هم می زند. عدم حضور احزاب سیاسی و ممنوعیت فعالیت آنان در یک جامعه ی تک صدایی، باعث می شود که گاه مرز بین فعالیت ها مخدوش شود. در حالیکه فعالان اجتماعی باید با هوشیاری تمام مرز بین فعالیت ها را رعایت کنند. در غیر این صورت هم به خود لطمه زده اند و هم به فعالیت های اجتماعی. گاه فرصت طلبان و عوامل سرمایه داری از همین اشتباه استفاده کرده و اتحادیه ها را به طرفداری از سیاست های حاکم دعوت می کنند، که نمونه های آن را در میان گرایش های راست به کرات مشاهده کرده ایم. هرچند این راست گرایان همواره خواهان استفاده ابزاری از اتحادیه ها برای چانه زنی با بالادستی ها بوده اند. اما جریانات رادیکال با اشتباهاتشان نباید بهانه به دست فرصت طلبان

سازشکار بدهند تا سندیکا و اتحادیه را از حالت یک سازمان پرولتری دوران بورژوازی خارج کنند و به زانده سرمایه‌داری تبدیل کنند....

اولاً" این بخش از گفته آقای ثقفی نشان می‌دهد که او کاپیتال را بدون رگه‌ها و روح انقلاب‌گریش درک میکند در حالیکه کاپیتال از کالا فقط به عنوان کالا برای فروش یا معاوضه حرف نمی‌زند بلکه از ذات دگرگون‌کننده روابط کالایی حرف می‌زند که روح انقلابی‌گری در آن نهفته است که متأسفانه تمامی رفرمیست‌ها در درک این اصل از کاپیتال ناتوان هستند. آقای ثقفی اینجا نیز می‌خواهد بگوید که اگر جریان‌ات راست اتحادیه و سندیکا هارا به دولت وصل می‌کنند برای این است که جریان‌ات چپ با اشتباهاتشان بهانه به دست جریان‌ات راست داده اند تا آنها سازمانهای چانه زنی کارگران را تصرف کرده و به دولت وصل کردند این قسمت تکمیل‌کننده قسمت قبل است که گفتند با وصل شدن اتحادیه‌ها به احزاب چپ بهانه سرکوب به دولت‌های استبدادی داده شده است. ایشان مبارزات طبقاتی را به جای بررسی و تحلیل طبقاتی با فرصت‌طلبانه و اشتباه بودن، تحلیل می‌کنند و در تحلیل‌های ایشان برخورد های طبقاتی و عامل اصلی یعنی تضاد کار و سرمایه اصلاً" دیده نمی‌شود به این جهت تحلیلش غیر طبقاتی است.

آقای ثقفی مثال‌های متعددی از کامپیوتر و کارد میوه خوری و ... می‌زند تا ثابت کند که حزب جای تشکیل کارگری ، اتحادیه و سازمان کارگری را نمی‌تواند بگیرد و ادامه می‌دهد:

...اتحادیه‌ی کارگری باید جایگاه خود را داشته باشد، همان‌گونه که حزب طبقه کارگر و سازمان کارگری جایگاه خود را دارد و هیچ‌کدام را نمی‌توان به جای دیگری به کار برد. عدم شناخت هر یک باعث بلبشو و در هم ریختگی خواهد شد...

این درست است که سازمان کارگران و حزب طبقه کارگر هیچ کدام نمی‌توانند جای دیگری را پر کنند ولی تفکیک مکانیکی و بدون ارتباط ارگانیک آنها باهم و خواستن از سازمان سیاسی کارگران که در کنار ایستاده و مواظب باشد که بورژوازی وارد تشکل کارگری نشود این در واقع شعبده بازی و انحراف است از یک طرف می‌خواهیم ارتباط ارگانیک بین دو ابزار طبقه کارگر که مکمل یکدیگر هستند را منکر شویم از طرف دیگر به کارگران می‌گوییم که بورژوازی بیرون از تشکل شما قرار دارد. و این‌گونه می‌خواهیم ثابت کنیم که تشکلهای کارگری در جامعه سرمایه داری که تمامی ارکانش تحت تسلط بورژوازی است می‌توانند "مستقل" باشند . این همان پنهان کردن حاکمیت و سرکوب سیستماتیک سرمایه داری است. تبلیغ مستقل بودن در بستر سرمایه داری برای تشکل کارگری و قطع ارتباط حزب طبقه کارگر با تشکل کارگری در حین که بورژوازی تسلط کامل دارد و واگذاری وظیفه نگهبانی از راه دور برای حزب طبقه کارگر جهت حفظ "استقلال" تشکل کارگری خود عین خدمت‌گذاری به بورژوازی خواهد بود که حاکم بستر و زمینه‌ای است که تشکل کارگری در آن ساخته شده است. یعنی بورژوازی در مرکزیت حضور دارد ولی رفرمیست‌ها با شعبده بازی به حزب طبقه کارگر می‌گویند نوبت بازی تو نرسیده است بنابراین تو در کنار بایست و مراقب باش که بورژوازی نتواند وارد تشکل کارگری شود حال حزب طبقه کارگر با در کنار ایستادن چگونه می‌تواند از ورود بورژوازی که در تمامی ریشه‌های اجتماعی تشکل‌های کارگری حضور دارد جلوگیری کند و در همین حال "استقلال" دروغین تشکلهای کارگری را هم خدشه دار نکند مجزه‌ای است که فقط در تنوری‌های رفرمیست‌ها یافت می‌شود. و در همین حال با بیان کلمات زیبای چون مستقل بودن ، آزاد بودن ، دموکراسی و... از نا آگاهی آنها سو استفاده کرده کارگران را از پیوند با سازمان سیاسی خود منع می‌کنند و از طرفی کارگران را می‌ترسانند که اگر به احزاب چپ نزدیک شوید وا ویلا است چون سرمایه داری ، بورژوازی و دولتهای سرمایه داری و نهاد های داخلی و جهانی همه ، شما را سرکوب خواهند کرد و در این سرکوب مقصر آنها نیستند بلکه مقصر احزاب چپ هستند که شما را به خودشان وابسته می‌کنند. این تهدید دنباله و ادامه همان تهدیدی است که سرمایه داری با استفاده از تشکلهای دست ساز داخلی و جهانی خود که همگی در گرایش رفرمیستی سینه می‌زنند و همچنین با استفاده از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و همینطور با استفاده از ارتش و پلیس و سازمانهای جاسوسی بر علیه تمامی تشکل‌های رادیکال و کشور های پیشرو یا ناسازگار با آمریکا همیشه به کار می‌رود . در این رابطه مثال‌های بسیاری می‌توان زد از جمله در رقابت اورتگا با چامورا در انتخابات نیکارا گون که تمامی نهاد های نظامی ، رسانه‌ای ، مدنی و ... مردم نیکارا گون را تهدید می‌کردند که اگر به اورتگا رای بدهید اول تحریم می‌کنیم و سپس حمله نظامی خواهیم کرد و در همین حال به ساندنیست‌ها اخطار می‌کردند که باعث کشته شدن مردم بی گناه نشوید .

راستی بین این تهدید و تحلیل و تهدید رفرمیست‌ها چقدر تشابه وجود دارد؟

باز ایشان با مثال‌های مکانیکی کارد و کامپیوتر ادامه می‌دهند که باید تفاوت‌ها را شناخت و در نتیجه‌گیری از شناخت تفاوت‌ها به تقدم و تاخر می‌رسند و برای انجام وظیفه هر کدام از تشکلهای کارگری زمانهای متفاوتی قائل شده و آنها را به صورت سری نه موزای(که برخی از آنها همزمان می‌توانند ایجاد و باهم دارای ارتباط ارگانیک داشته باشند) قرار داده می‌گویند :

... زیرا که اساساً شناخت عرصه تفاوت‌ها و ناپیکسانی‌ها است و نه عرصه‌ی همانندی‌ها. اگر تنها به همانندی‌ها توجه کنیم و کاربرد هر سازمانی را در جایگاه خود نشناسیم، عملاً خود را از مزایای آن سازمان محروم کرده ایم. اتحادیه، فدراسیون، شورا و حزب همه تشکل‌های کارگری هستند اما با وظایف و عملکردهای متفاوت در دوره‌های متفاوت. با شناخت دقیق‌تر آن‌ها است که می‌توانیم نتایج مناسب را از عملکرد آنها بدست آوریم...

ایشان ادامه می‌دهد :

... در کنار سازمان‌های کارگری در درون سیستم سرمایه‌داری می‌تواند سازمان‌های کارگری برای برنامه‌ریزی جهانی متفاوت از نظام سرمایه‌داری مورد مطالعه قرار گیرد. ساختار چنین سازمان‌هایی که در گسترش خود می‌تواند حزب طبقه کارگر را در برگیرد با سازمان‌های اتحادیه و فدراسیون کاملاً فرق دارد. هرچند نمیتواند بی‌ارتباط با سازمان‌های کارگری درون نظام بورژوازی باشد. اما شکل‌گیری و برنامه‌ریزی و اهداف آن مسیر خاص خود را دارد. مخلوط کردن این سازمان‌ها با یکدیگر و تفکیک نکردن وظایف آنان می‌تواند به ندانم‌کاری و سردرگمی بیانجامد که ضرر آن تنها متوجه طبقه‌ی کارگر می‌شود. در زمینه حزب طبقه کارگر و سازمان سیاسی متعلق به این طبقه بحث‌های مفصلی وجود دارد که باید در جایگاه خود به آن پرداخته شود...

این همان حواله کردن به آینده است و آنقدر بی‌اهمیت است که با آن به صورت یک موضوع فرعی و درجه‌چندمی برخورد شده و به آینده موکول می‌گردد. اگر یک پاگراف با بی‌میلی پرداخته می‌شود برای بستن دهان برخی است. نه اینکه آقای ثقفی واقعا" به این گفته خود اعتقادی دارد همانکه می‌گوید شوراها سازمان تولید برای جایگزین شدن به جای دولت در امر تولید است نشان می‌دهد که ایشان چقدر به سازمان سیاسی کارگران اعتقاد دارد.

درپایان لازم است ابزارهای که رفرمیست‌های داخلی را به رفرمیست‌های بین‌المللی اتصال می‌دهد تا آنجاییکه امکان دارد بشناسیم. همانگونه که گفته شد بر اثر شدت‌گیری نبرد طبقاتی صف آرای رفرمیست‌ها در مقابل رادیکال‌ها در داخل شفافتر می‌گردد. و رفرمیست‌ها به سمت و سوی حمایت‌های غیر مستقیم و با تهی کردن مبارزات کارگران از مضمون طبقاتی به دفاع از سرمایه‌داری مشغول می‌شوند به همین صورت و بسیار گسترده‌تر در سطح جهانی نیز اتفاق می‌افتد. جالب است افراد و تشکلهای جهانی که تحت تسلط رفرمیست جهانی هستند برای پیش برد اهداف ضد کارگری خود و فریب کارگران به نام دفاع از کارگران ایران افراد و تشکلهای را دعوت می‌کنند که چون خودشان خط رفرمیست را پیش می‌برند. از جمله نهاد‌های جهانی کارگری مانند ilo - clc ، itcuf و... که زیر نفوذ تشکل‌های آمریکایی مانند (فدراسیون کار آمریکا cio - کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی afl) هستند و تماماً" کارگران را فریب داده در قالب داخلی و جهانی به زانده سرمایه‌داری تبدیل می‌کنند. از مجموعه دعوت‌کنندگان هستند. برای بهتر درک کردن موضوع لازم به ذکر است که در آمریکا بسیاری از کارگران وقتی می‌خواهند ضدکارگری بودن فدراسیون کار آمریکا را بیان کنند نام آن را به صورت زیر می‌نویسند: AFL- CIA=AFL- CIO یعنی فدراسیون کار آمریکا با سازمان سیا مساوی است. همچنین در جهت کسب آگاهی بیشتر مطالعه متن سخنرانی مادالین آلبرایت وزیر سابق امور خارجه آمریکا در رابطه با دیپلماسی کارگری بسیار مفید است. (در داخل متن- مختصری در مورد اتحادیه‌های کارگری کانادا و آمریکا قرار دارد) در همین حال برای شفافیت بیشتر هم پیمانی رفرمیست‌های داخلی با جهانی و درک میزان خدمت‌گذاری آنها به سرمایه‌داری مطالعه مقاله‌های تحقیقی زیر بسیار مفید خواهند بود.

1- مختصری در مورد اتحادیه‌های کارگری کانادا و آمریکا از نادر احمدی

2- نگاهی به تاریخچه فدراسیون کار آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (بخش اول) از رحیم عابدین زاده

3- نگاهی به تاریخچه فدراسیون کار آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (بخش دوم) از رحیم عابدین زاده

4- نگاهی به تاریخچه فدراسیون کار آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (بخش سوم) از رحیم عابدین زاده

محمد اشرفی

1387/6/25